



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۴/۰۲

سید هاشم سدید

چرا سید جمال الدین تجرد اختیار کرد؟

این نوشته را نظر به پاسخی که آقای هاشمیان در جواب یک پرسش نوشته بود، قبلاً به طور مختصر غرض مطالعه هموطنان گرامی به درجه نظریات پورتال افغان جرمن ارسال نموده بودم؛ چون نظر آقای هاشمیان در درجه نظریات پورتال افغان جرمن آنلاین نشر شده بود!

از آن جایی که امکان آن می رود که برخی از خوانندگان نوشته را در درجه نخوانده باشند، آن را با کمی تصحیح و اضافه به شکل مقاله در آورده تقدیم می دارم.

امروز وقتی نظریات هموطنان گرانمایه را در درجه نظریات مطالعه می کردم به سؤالی بر خوردم که هموطنی به آقای هاشمیان راجع ساخته از ایشان علت ازدواج نکردن سید جمال الدین اسعد آبادی (سید جمال الدین افغان - ناشر: و. نوری) را جویا شده بودند.

آقای هاشمیان موضوع مبارزه و مصروفیت های سیاسی سید را علت این کار بیان نموده اند، بدون این که توضیح کنند که این نظر، نظر خود آقای هاشمیان است یا نظر کسی دیگر و یا از خود سید؛ و بدون این که منبع و مأخذ نظر را بیان کنند! به تأیید گفته جناب داکتر صاحب کاظم انتظار این است که در همچون موارد و مسائل حکایتگر مأخذ و منبع را، اگر وجود دارد، توضیح کند. و اگر منبع و مرجع وجود ندارد تحریر نماید که خبر شنیدگی است و یا...

به هر رو؛ آنچه را من زمانی در کتابی "مفخر شرق - سید جمال الدین اسعدآبادی" ترجمه و نگارش سید غلام رضا سعیدی، زیر عنوان فرعی "خاطراتی از سید جمال الدین اسعدآبادی، صفحه ۱۴۵، و مقاله "سید جمال الدین افغانی" در این رابطه خوانده بودم، می خواهم غرض معلومات علاقمندان در اینجا نقل کنم. شروع می کنم از کتاب اول الذکر:

«۷- مرحوم سید هیچ وقت زن نگرفت و هرگاه مرد عیال وار و نیازمندی به او مراجعه می کرد، از کمک به او خود داری نمی نمود.

روزی سلطان عثمانی به او گفت که یکی از کارکنان زیبای قصر "یلدوز" را به عنوان همسر و برای زناشویی بپذیرد، مرحوم سید امتناع نمود. سلطان پرسید که آیا طرفدار عقیده معروف "ابوالعلا" هستی که گفت روی قبر او بنویسند"

هذا جناه ابی علی و ما جنیت علی احد؟

این جنایتی است که پدر من کرده است، ولی من نسبت به احدی جنایت نکرده ام؟

سید جواب داد: خیر هیچ وقت من این نظر را نمی پسندم، مردعاقل چگونه می تواند ازدواج را که بقای نوع و کمال فلسفه عمران منوط به آن است، جنایت بدانند؟ اما این که من ازدواج نمی کنم علتش این است می دانم وظایف شوهر در مقابل زن چقدر سنگین و تا چه حد باید رعایت عدالت را بنماید و چون من خودم را در اجرای عدالت و وظایف سنگین شوهری توانا نمی بینیم ترجیح می دهم که مجرد بمانم.

یک نفر پزشک که از نزدیکان مرحوم سید بود وقتی که این داستان را شنید اظهار کرد: چون از عدم اجرای عدالت می ترسید، جایز می دانید که با طبیعت بشری مخالفت کنید؟

مرحوم سید تبسمی کرد و فرمود: "طبیعت از تو داناتر و حکیم تر است و خودش را خوب اداره می کند، هر کس که ترک چیزی کرد، می تواند بدون آن هم زندگانی بکند."

باز به او گفتند: شما عطایای مالی سلطان را می پذیرید، چرا عطیه او را که عبارت از کنیز زیباست نمی پذیرید؟ فرمود: در حدود تشخیص و اجتهادی که دارم، مالی را که سلطان به من می دهد، می توانم به افرادی مستحق و وظیفه شناس برسانم، ولی چون برای کنیزان زیبایی که سلطان به من هدیه می کند، مصرفی ندارم، نمی توانم بپذیرم، زیرا همسر آنان نیستم و قیمشان هم نمی توانم باشم که برای آنها همسری انتخاب کنم.»

ولی در مقاله "سید جمال الدین افغانی" که به زبان عربی نوشته شده بود و به وسیله سلطان محمد کابلی مقیم هند ترجمه شده و در سراج اخبار، سال ششم، شماره ۳ - ۲۲، سنبله ۱۲۹۵ زیر عنوان دوم: "مقصد زندگی علامه چه بود" در صفحه ۲۹ نشر شده است، در رابطه با عزوبت سید چنین می خوانیم:

«بهترین، و اعلی مقصد و علت غائیة زندگی علامه، این بود که در مختلف فرقهها و طبقات اسلام، روح اتفاق و اتحاد را پف کند، و بر یک نقطه قومی، ایشان را جمع کند، و تمام سلطنتهای اسلامی را، در یک زنجیر بیابوزد. محور تمام سعی، جد و جهد علامه، صرف همین یک مسئله بود. درین خیال، چنان مستغرق و محو شده بود، که تا آخر عمر شادی (ازدواج) نکرد. نه حرفت و صنعت آموخت که باعث جلب معاشش بود...»

این بود ظاهراً آنچه سید و دیگران در مورد خود داری سید از ازدواج بیان داشته اند. علت تجرد، به راستی چه بوده است، خدای غیب دان می داند!!

اگر بیاناتی که در بالا به عنوان افاده های خود سید نقل شده درست باشد، موضوعی مصروفیت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی سید موضوعی است که برخی ها از جمله آقای هاشمیان آن را از تصور خود بیرون کرده اند - اگر چه چنین اندیشه ای می تواند در جای خود از گمان و تصور دور نباشد!

در مقاله جناب سدید سه بار از سید جمال الدین "افغان" به نام سید جمال الدین "اسد آبادی" یاد شده است که جناب سدید به خاطر رعایت امانت داری قلمی نام کتاب نویسنده ایرانی را عیناً یعنی "خاطرتی از سید جمال الدین اسد آبادی" تر جمه غلام رضا سعیدی را متذکر شده اند، اما روشن نیست که اصل نویسنده کتاب ترجمه شده زیر نام "مفخر شرق، سید جمال الدین اسد آبادی" چه کسی بوده و کتاب از کدام زبان به فارسی ترجمه گردیده است...؟ آنچه در این جا قابل ایضاح جدی می باشد آن که: سید جمال الدین همانند بسیاری از عالمان، نویسندگان، شاعران و دانشمندان، "افغان" بوده که بنابر بیماری عظمت طلبانه ایرانی ها، این رجال خلاف واقعیت به هویت ایرانی منسوب دانسته شده اند، همه می دانند و آگاه اند که سید جمال الدین، افغان الاصل بوده و نام آن مرد نامور هموطن ما در تمام کشور های که حصه ای از عمر با ثمر خود را در آن جا ها سپری نموده، به نام سید جمال الدین افغان متولد ولایت کنر افغانستان ثبت و سجل می باشد، بنابراین سید جمال الدین "اسد آبادی" نه بلکه سید جمال الدین "افغان" است که نیازی به بحث و جدل نه دارد.

پایان

تبصره اداره:

با معذرت از سدید صاحب بزرگوار، اسم افغان در نام حضرت سید جمال الدین در صفحه مقالات آریانا افغانستان آنلاین از طرف اداره اضافه شده است.